

نامه سرگشاده به خانم شیرین عبادی

خانم شیرین عبادی، با سلام !

مردم آگاه و تشنه آزادی ایران، شما را بسیار پیش‌تر از آن که جایزه صلح نوبل نصیب‌تان شود می‌شناختند و به مبارزات جسورانه و پر مخاطره‌تان در دفاع از حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان، و نیز در رابطه با پرونده خوابگاه دانشجویان، با تحسین و قدرشناسی می‌نگریستند. ارج شما در نزد مردم ایران نه از اعتبار این جایزه است (که بارها نصیب آدم‌های مرتجع و بی اعتبار هم شده است)، بلکه این بار، خود این جایزه اعتباراش را از مبارزه شما برای حقوق بشر و دموکراسی گرفته است؛ و این، جای خوشوقتی و تبریک دارد.

دو جریان سیاسی وجود دارند که تلاش می‌کنند این پیروزی را از مضمون اصلی خود تهی، و کارکرد آتی آن را مسخ کنند. یکی جریان ناسیونالیستی است که این پیروزی را مایه افتخار بی معنای ملی و مباحثات بیجا به ایرانی بودن قلمداد می‌کند؛ دیگری، می‌کوشد از آن، سرمایه‌ای برای «دوپینگ» جناح محتضر اصلاح طلب حکومت، و ترویج افسانه «مردم سالاری دینی» بسازد. نقش شما و موضع‌گیری‌هایتان در این میان، در این که معنا و حاصل این پیروزی چه از آب در آید، بسیار حساس و کلیدی است.

شما در آنچه با جایزه نقدی نوبل خواهید کرد، البته آزادید؛ اما آزاد نیستید با سرمایه سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی این پیروزی هر چه خواستید بکنید و آن را به حساب هر جریان فکری و سیاسی که شخصاً با آن نزدیکی دارید بریزید. کمیته نوبل هر معیار و چشمداشتی در انتخاب شما داشته باشد، از دید مردم ایران که از این انتخاب شادمان‌اند، این جایزه اعتباراش را از پیکار برای آزادی، دموکراسی و برابری، و مبارزه جانانه زنان ایران در این راه گرفته است، که شما بعنوان نماد و مظهری از آن انتخاب شده‌اید. به همین خاطر هم هست که این پیروزی، پیروزی شخصی شما نیست و همانطور که خودتان هم بارها گفته‌اید، به مردم ایران که برای آزادی و حقوق بشر

دموکراسی و برابری مبارزه می کنند تعلق دارد. و به همین دلیل هم هست که این پیروزی را باید وسیله ای کرد برای هرچه آگاه تر کردن اذهان و استوارتر کردن گام های مردم، و کوتاه تر کردن راه شان در این مبارزه؛ و هرچه رساتر کردن صدای آزادی خواهی و برابری طلبی شان در جهان.

این را هم شما بارها به شکلی بیان کرده اید؛ اما متأسفانه برخی موضع گیری های سیاسی و گفته هایتان نه تنها به چنین هدفی کمک نمی کنند، بلکه برخلاف آن عمل و تبلیغ می کنند.

شما می گوئید که سیاستمدار نیستید، و فقط مدافع حقوق بشراید. عجیب است که در کشوری که نمایانند چند تار زلف، و کف زدن بجای صلوات فرستادن هم شکلی از مقاومت و مبارزه سیاسی است، گلاویز شدن با حکومتی که حقوق بشر را زیر پا می گذارد، کاری سیاسی نباشد! هر اندازه هم که موقعیت تازه ملی و بین المللی شما حفاظی امنیتی برای تداوم فعالیت هایتان فراهم کرده باشد، باز هم خطرات موجود و ملاحظات شما در شیوه ادامه کارتان، قابل فهم است و هیچ آدم آگاهی از شما توقع ندارد که چون جایزه صلح نوبل را برده اید، بر سر چهار راه بالای چهارپایه بروید و شعار ضد حکومتی بدهید. اما این که از پاسخ به سئوالات مربوط به وضعیت حقوق بشر در ایران و موانع آن به بهانه «سیاستمدار» نبودن طفره بروید، برای کسی قابل قبول نیست. اگر کار شما فقط دفاع از حقوق بشر است و کاری به سیاست ندارید، چرا می گوئید که اگر در کمیته نوبل بودید، آقای خاتمی را انتخاب می کردید؟! وقتی مردم ایران از زبان شما می شنوند که خاتمی مخالف حقوق بشر را شایسته ترین مبارز راه حقوق بشر می شناسید، در باره دید شما از حقوق بشر و عزم شما در مبارزه برای آن، چگونه باید داوری کنند؟! اگر شما کاری به سیاست ندارید، چرا بعنوان برنده جایزه نوبل مردم را به شرکت در انتخابات آینده مجلس اسلامی که با همه موازین حقوق بشر و دموکراسی در تضاد است دعوت می کنید؟! چرا ایده امکان اصلاح نظام سیاسی کشور را تبلیغ می کنید؟ این ها مداخله در سیاست نیستند ولی سخن گفتن از وضعیت حقوق بشر در ایران در مراسم اسلو یا در مصاحبه با تلویزیون «سی ان ان» توسط شما که

می‌گوئید کارتان دفاع از حقوق بشر است ، مداخله در سیاست است؟!
ایکاش شما واقعاً وارد این بازی سیاسی نمی‌شدید که ناقض مبارزه برای حقوق بشر است؛ و فقط از حقوق بشر دفاع می‌کردید که در شرائط امروز ایران، از هر کار دیگری، سیاسی‌تر است! این اظهارات شما ضربه‌ای به اعتبارتان نزد مردم زده است که جناح مسلط رژیم با سال‌ها تلاش نمی‌توانست در آن موفق شود. افسوس!

خانم عبادی! شما که می‌گوئید فقط مدافع حقوق بشراید، از وقتی که جایزه نوبل را برده‌اید، بیش از مدافع حقوق بشر، بعنوان مدافع اسلام وارد صحنه شده‌اید. گوئی رسالتی که جایزه نوبل به شما داده است، تبلیغ برای «سازگاری اسلام با حقوق بشر» است و نه دفاع از حقوق بشر. و این چهره‌ای بود که شما متأسفانه از خودتان در فرصت بی‌مانند و تاریخی دریافت جایزه نوبل از خودتان در برابر صدها میلیون شنونده و بیننده سیاره خاکی در ایران و جهان ارائه دادید. شما گفتید که اسلام با حقوق بشر ناسازگار نیست، و گویا فقط «قرائت» خاصی از اسلام است که با آن ناسازگار است. شما گفتید که گناه نقض حقوق بشر در ایران نه بر گردن اسلام، بلکه بر گردن پدر سالاری است. آیا به معنای این سخنان فکر کرده بودید؟

بگذارید اول از اسلام و نه از «جمهوری اسلامی» حرف بزنیم. شما که تحصیلات حقوق کرده‌اید و حقوق اسلامی را هم بالاجبار در دانشگاه خوانده‌اید؛ شما که در فعالیت‌های شغلی‌تان در جمهوری اسلامی، بطور روزمره و رسمی با حقوق اسلامی سرو کار داشته‌اید، عجیب است که ندانید حقوق اسلامی، «قرائت» خاصی از اسلام نیست، بلکه خود اسلام است. حقوق اسلامی، بر پایه بی‌حقی مطلق انسان در برابر خدا؛ بیعت امت با امام و نماینده خدا بر روی زمین؛ وابستگی برده به ارباب و کارگر به کارفرما؛ و تبعیت زن از مرد؛ و بطور خلاصه، نه بر پایه حقوق انسان‌ها، بلکه برپایه تلکیف آن‌ها در برابر خدا؛ تلکیف امت در برابر امام و حاکم اسلامی؛ تلکیف غیر مسلمانان در برابر مسلمانان، بردگان در برابر مالکان، زنان در برابر مردان و غیره بنا شده است. محال است شما این‌ها را ندانید. محال است ندانید که برای تخطی از این تکالیف، عقوبت‌های بس خشن و بربرمنشانه‌ای از قبیل قصاص، قطع عضو، سنگسار، اعدام،

قتل عام و غیره در قانون جزای اسلامی پیش بینی شده است. شما که در سخنرانی خود در مراسم دریافت جایزه صلح نوبل در اسلو، بیش از مدافع حقوق بشر بعنوان مدافع اسلام ظاهر شدید، گفتید که اسلام دین صلح و عدالت است. این حرف شما کاملاً درست است؛ اما شنوندگان غیر مسلمان شما در جهان نمی دانند که اسلام، با تسلیم شدگان و بیعت کردگان صلح می کند، وگرنه، خون شان را حلال می داند. این غیر مسلمانان جهان، همچنین نمی دانند که عدالت دوستی ی اسلام، از ضدیت بابربری است. ولی شما که دائم می گوئید مسلمان اید، قطعاً باید بدانید که در اسلام — و نه در «قرائت» خاصی از آن — برابری، عین بی عدالتی است و متفکرین، فیلسوفان و رهبران اسلامی، همواره از نابرابری، به این دلیل که خدا همه انسان ها را مساوی نیافریده و استعدادها و ارزش های فطری و دینی آدم ها یکسان نیست، دفاع می کنند و برابری را بدترین بی عدالتی قلمداد می کنند. این ها را شما بعنوان مسلمان، باید بدانید؛ و بعنوان مدافع حقوق بشر نیز باید بدانید که همه این ها با حقوق بشر، ناسازگار است.

خانم عبادی! شما این ها را می دانید؛ اما اگر منظورتان از این که اسلام با حقوق بشر ناسازگار نیست، این است که به مقتضای زمان باید این قوانین را کنار گذاشت و حقوق بشر را جایگزین آن ها کرد، معنای این کنار گذاشتن، سازگاری ی اسلام با حقوق بشر نیست، بلکه اثبات ناسازگاری ی آن است! اگر «قرائت» شما از اسلام این است که می توان احکام قرآنی، و شرع مبتنی بر اخبار و احادیث را با منشور جهانی حقوق بشر جایگزین کرد، این دیگر قرائتی از اسلام نیست؛ قرائت نکردن اسلام است! کنار گذاشتن قوانین اسلامی است و این، چیزی جز ناسازگاری اسلام با حقوق بشر را اثبات نمی کند.

اما به اصل مسأله بپردازیم!

در ناسازگاری اسلام با حقوق بشر، شکی نیست؛ اما آنچه امروز در ایران مطرح است، نه ناسازگاری اسلام، بلکه ناسازگاری **حکومت اسلامی** با حقوق بشر است. بسیار روشن است که حقوق بشر اساساً از طرف حکومت و دولت است که زیر پا نهاده می شود و چالش کنونی بر سر حقوق بشر، چالشی است در وهله اول با دولت

اسلامی. به همین دلیل، وقتی که امروز شما سازگاری اسلام با حقوق بشر را تبلیغ می‌کنید، هیچ چیز جز ایده‌ سازگاری حکومت اسلامی با حقوق بشر را القاء نمی‌کنید؛ و این، هم خلاف تجربه بیست و پنج ساله جمهوری اسلامی است؛ هم خلاف تجربه شکست خورده اصلاح طلبی دوم خرداد؛ هم خلاف درسی که مردم ایران از اصلاح ناپذیری این رژیم گرفته‌اند؛ و هم خلاف این اصل عام و جهان شمول که هر حکومت دینی بنا بر تعریف و بنا بر ذات غیر دنیوی و منشاء «آسمانی» احکام خود، در تضاد با حقوق بشر؛ برابری حقوقی شهروندان؛ آزادی‌های فردی و دموکراسی است؛ و درست به همین خاطر هم هست که حقوق بشر و دموکراسی در تاریخ بشر، بدون دولت لائیک، غیر قابل تصور و غیر قابل حصول بوده است. از اینرو، مبارزه برای حقوق بشر، خواه ناخواه به مبارزه برای دولت لائیک؛ برای جدائی دین از دولت و از آموزش عمومی، و به مبارزه برای لغو همه قوانین و سنن مذهبی و غیرمذهبی‌ی تبعیض آمیز وابسته است.

از شما، نه بعنوان مدافع اسلام بلکه بعنوان مدافع حقوق بشر، انتظار این است که بجای تبلیغ برای سازگاری اسلام و حکومت اسلامی با حقوق بشر، موضوع را به این صورت مطرح کنید که: مردم مسلمان، می‌توانند و باید از حقوق بشر برخوردار باشند؛ و در کشورهایی هم که اکثریت جمعیت آنان مسلمان‌اند، رعایت حقوق بشر و استقرار دموکراسی ممکن است. این گونه طرح موضوع، زمین تا آسمان با تبلیغ سازگاری (حکومت) اسلام با حقوق بشر و دموکراسی، فرق دارد و حتی عکس آن است؛ چرا که نخستین شرط آن که مردم مسلمان ایران از حقوق بشر و دموکراسی برخوردار باشند این است که حکومت اسلامی نداشته باشند! مسلمان بودن اکثریت مردم ایران و ناسازگاری اسلام با حقوق بشر، هر دو حقایق مسلم‌اند؛ اما این هم حقیقتی مسلم است که همین مردم مسلمان، باید از حقوق بشر برخوردار باشند. راهش این نیست که منتظر باشیم مردم ابتدا از اسلام دست بکشند تا صلاحیت برخورداری از حقوق بشر را پیداکنند؛ بلکه راهش پایان دادن به حکومت اسلامی است که مجری احکام و قوانین اسلامی و مانع حقوق بشر است.

خانم عبادی! کسی از شما توقع ندارد که علیه اسلام تبلیغ کنید، یا علیه سران جمهوری اسلامی شعار دهید؛ توقع از شما بعنوان مبارز راه حقوق بشر این است که بجای تبلیغ برای سازگاری حکومت اسلامی با حقوق بشر و دموکراسی (که کاملاً خلاف حقیقت است) این حقیقت را تبلیغ کنید که کشورهای با اکثریت جمعیت مسلمان نیز می‌توانند و باید از حقوق بشر برخوردار باشند و به دموکراسی دست یابند. همین و بس. آنوقت، همین مردم مسلمان که تشنه آزادی و برابری و دموکراسی‌اند، خودشان برای برخورداری از حقوق بشر و دست یابی به آزادی و برابری، به از میان برداشتن مانع اصلی اقدام خواهند کرد. حد اقل توقعی که از شما هست این است که اگر از موقعیت ملی و بین المللی استثنائی‌ئی که جایزه نوبل برای شما فراهم کرده است برای تهییج و تشویق مردم برای از سر راه برداشتن این مانع اصلی در برابر حقوق بشر استفاده نمی‌کنید، لااقل آن را در خدمت ایجاد توهم در مردم نسبت به اصلاح پذیری این رژیم و سازگاری آن با حقوق بشر قرار ندهید.

سخنان و موضع‌گیری‌های شما پس از بردن جایزه نوبل متأسفانه برآورنده چنین توقع حداقلی نبوده است و بخصوص موضع شما در مراسم دریافت این جایزه در اسلو، برای آنانی که آرزو داشتند این پیروزی به مبارزه برای حقوق بشر در ایران نیرو برساند، مأیوس‌کننده بود. در سخنرانی اسلو، اشاره شما به اسرای گوانتانامو و اسرائیل، بسیار بجابود؛ اما آیا اشاره‌ای به وضعیت حقوق بشر در خود ایران در چنین مراسمی بقدر دو مورد اخیر ارزش و موضوعیت داشت؟! اما دریغ از یک کلمه از زبان مدافع حقوق بشر، در باره وضعیت حقوق بشر در ایران! در فرصتی بی‌مانند و تکرار ناشدنی که چشم و گوش صدها میلیون مردم جهان بر شما بود، سخنرانی‌ئی کردید که به نظر می‌رسید هدف از تنظیم حساب شده و دقیق آن، نه آگاه کردن جهانیان بر آنچه که در جمهوری اسلامی ایران بر حقوق بشر می‌رود، بلکه نرنجاندن حاکمان ایران، و حتا تأمین رضایت آنان بوده است: انتقاد از آمریکا و اسرائیل؛ سکوت در باره وضعیت حقوق بشر در ایران؛ و حتا تبرئه حکومت اسلامی با گفتن این که نقض حقوق بشر، نه گناه اسلام، بلکه گناه پدر سالاری است.

خانم عبادی! مردم ایران در پیکار دشوار خود برای آزادی و دموکراسی و برابری، در این ربع قرن و بخصوص از جنبش برای اصلاح رژیم اسلامی، درس های بزرگ و گرانبھائی گرفته اند و بنا بر تجربه مستقیم و پر هزینه خود آموخته اند که دیگر به تبلیغات در باره امکان اصلاح رژیم اسلامی و سازگاری آن با حقوق بشر و مردم سالاری، باور نکنند. ارزش و اعتبار جایزه ای که نصیب شما شده است در نظر مردم ایران هیچ ربطی به نیت و انتظارات کمیته داوران نوبل نداشته و فقط بستگی به آن دارد که شما تا چه اندازه این پیروزی را در خدمت پیکار آنان برای حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، و برابری قرار دهید. داوری در باره شما با رأی کمیته داوران نوبل به پایان نرسیده است؛ داور نهائی در مورد انتخاب کمیته داوران نوبل، مردم ایران اند که همه گفته ها و موضع گیری های شما را با وسواس و هشیاری زیر نظر دارند.

با احترام و آرزوی آن که همیشه خدمتگزار و محبوب مردم باقی بمانید!

شهاب برهان، ۲۱ آذر ۱۳۸۲

